

نگاهی گذرا به جریان سلفی تکفیری داعش ( قسمت چهارم)

مدخل

در قسمت های گذشته با نگاهی گذرا به سیر تحول اندیشه سلفی و تکفیری و با بر شمردن مبانی عقیدتی اینان، گفته شد این جریانات با ارجاع خود به گذشته، هر اندیشه و نظر خلاف سلف را تکفیر و مصداق کفر دانسته و با پیشه کردن سیره خلیفه محوری با نفی نقد پذیری اندیشه خود، مخالفت با عقل و اندیشه ورزی را اصل دانسته و توسل و زیارت را شرک می دانند.

اینان با سو استفاده از نابسامانی سیاسی در سوریه اقدام به فراخوان نیروهای خود به کشور نموده و با روش و اصل غافلگیری و همکاری عربستان و قطر و امریکا و ترکیه شمال عراق را متصرف شدند و با توجه به تصرفات جغرافیایی و تسلط نظامی بر بخشی از عراق و سوریه ضمن اتحاد با جبهه النصره سوریه تاسیس دولت خود خوانده عراق و شام (داعش) را اعلام نمود.

گروه داعش متوجه تصرف بغداد گردید ولی با حمایت لجستیک و مستشاری جمهوری اسلامی ایران از دولت قانونی عراق در این اقدام با شکست روبرو شد و با عنایت به روش های خصمانه علیه مسیحیان و ایزدی های عراق و سوریه و اعدام عناصر وابسته به غرب در برابر دوربین های خبری، بر اساس فشار افکار عمومی دنیا، حساسیت آمریکا و همپیمانان اروپایی و منطقه ای آن را نسبت به خود برانگیخت و به روند شکل گیری ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا علیه داعش کمک کرد.

گروه داعش متقابلاً با بهره گیری از احساسات ضد امریکایی مردم در سراسر دنیا اقدام به عضوگیری در کشورهای منطقه و حتی امریکا و اروپا و اقیانوسیه نمود.

تبیین وضع موجود

#### ۱- سطح کلان :

سلفیه و سلفی گری نتیجه اختلافات درون مذهبی اهل سنت و احیاء تفکر و اندیشه های ابن تیمیه و حاصل تلاش های محمدبن عبدالوهاب است. تبلیغ و ترویج تفکر ابن تیمیه و اندیشه های سلفی گری از قرن ۱۲ به بعد در چند محور تمرکز و گسترش یافت. در مدینه با تلاش های محمدبن عبدالوهاب، مکتب وهابیت، در شبه قاره هند با اندیشه شاه ولی الله دهلوی، مکتب دیوبندیه، و در یمن با محوریت ابن الامیر صنعانی مکتب زیدیه شکل گرفت. برای مقابله با نظرات و آرای ابن تیمیه و محمدابن عبدالوهاب و مبلغان و مروجان این اندیشه بویژه شاه ولی الله، مکتب «بریلوی» توسط احمدرضابریلوی در چارچوب فقه حنفی و با گفتمان کلامی و فقهی منعطف و متفاوت با دیوبندیه در هند پایه گذاری شد.

تفکر سلفیه در شمال آفریقا توسط محمدرشید رضا گسترش یافت. حسن البنا تحت تاثیر افکار ابن تیمیه و رشید رضا، سازمان اخوان المسلمین را تأسیس کرد. و تفکر سلفی غیرتکفیری (سیاسی، جهادی، تبلیغی) و نوعی تفکر چپ و ناسیونالیسم عربی در جهان اسلام بوجود آورد. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، قذافی در لیبی، حافظ اسد در سوریه، عبدالله در اردن، صدام در عراق، این تفکر در دوران دو قطبی جهان (سوسیالیسم، کاپیتالیسم) شرایطی را در جهان اسلام برای اردوگاه وهابیت (عربستان

سعودی) با همکاری آمریکا و غرب پدید آورد که اندیشه‌های وهابیت در برخی مناطق و کشورهای اسلامی ترویج، آموزش و گسترش یابد.

جمعیت اهل سنت در کشورهای پاکستان، هند، بنگلادش، آسیای مرکزی، چین و روسیه پیرو فرقه وهابیت نیستند و پیرو مکتب‌های دیوبندی و بریلوی‌اند. شناخت وهابیت و این مکاتب، تمایزها، تفاوت‌ها و مشترکات آنها موجب خواهد شد که واقعیت مقاومت اسلامی (اهل سنت) علیه آمریکا و اسرائیل به درستی درک شود و همسان با جریان سلفی وهابی و تکفیری تلقی نشود. پس لازم است بین جریان دیوبندی و وهابی (القاعده‌ساز) تفاوت قائل شد. اکثریت اهل سنت از تفکر معتدل و ضد تکفیر دیوبندیه پیروی می‌کنند و طیفی از پیروان این مکتب، افراطی و تکفیری هستند که گروه‌های طالبان، جماعت تبلیغ، سپاه صحابه و... در این دسته قرار دارند.

در آمیخته شدن تفکر سلفیه سنتی، تبلیغی، اصلاحی با اندیشه‌های این تیمیه، ابن القیم، و ابن وهاب و زمینه‌ها و عوامل داخلی در برخی کشورهای منطقه و فرامنطقه و پشتیبانی مادی و معنوی برخی کشورهای منطقه و سرویس‌های اطلاعاتی بازیگران فعال، منشاء پیدایش و تکثیر گروه‌های تکفیری سلفی معاصر شده است.

در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها، گاه از سلفی‌گری تکفیری، به سلفی جهادی یاد می‌شود که باید بین این دو مفهوم تفکیک قائل شد. سلفی‌گری جهادی به گونه‌ای ریشه در اندیشه‌های سید قطب دارد که دشمن خود را کشورهای غربی و دولت‌های دست‌نشانده آنان می‌داند و لبه تیز دشمنی جریان یاد شده به سوی آمریکا، اسرائیل، انگلیس و کشورهایمانند آن بوده است. در اندیشه سید قطب هیچ‌گاه آماج مبارزه برضد جهان اسلام نبود. حال آن که هدف سلفی‌گری تکفیری، دشمنی با سایر مذاهب و تشدید فرقه‌گرایی است. این موضوع در اندیشه سلفی‌گری جهادی کمتر دیده می‌شود. سلفی‌گری تکفیری از درون القاعده شکل گرفت و در داعش تکامل یافت. سلفی‌های تکفیری با توجه به قرائتی که از دو محور ایمان و کفر / توحید و شرک دارند، همه شیعیان را کافر می‌شمارند.

ظاهرگرایی آن‌ها باعث می‌شود تا عبادت را تنها به خضوع و خشوع معنا کنند و همانند خوارج کسی را که مرتکب گناه کبیره می‌شود، خارج از اسلام بدانند. این رویکرد در اندیشه‌های سیاسی آنان تسری می‌یابد. به این معنا که قائل به مرجعیت «سلف» در همه مسائل سیاسی و اعتقادی هستند و می‌گویند که خلافت باید به شکل نخستین خود ایجاد شود. طالبان، القاعده، جبهه النصره و داعش را می‌توان شاخص‌ترین گروه‌های اصلی این نوع اندیشه نام برد.

گروه‌های پیرامون القاعده و نیز گروه‌های مانند طالبان افغانستان، طالبان پاکستان، لشکر طیبه، نهضت اسلامی ترکمنستان، جنبش اسلامی تاجیکستان، ایغورهای چین، جنبش اسلامی ازبکستان، سازمان جدایی طلب چین، جماعت اسلامی مالزی، اندونزی، بنگلادش، گروه ابوسیاف در فیلیپین و ده‌ها سازمان کوچک‌تر در مبارزه و جهاد علیه آمریکا وحدت نظر و همگرایی دارند، اما هرکدام از این سازمان‌ها اهداف محلی خود (مانند استقلال طلبی مناطق قومی خود و یا اسلامی کردن کشور)، را نیز پیگیری می‌کنند. بخش عربی این جریان رادیکال، سلفی وهابی است و خاورمیانه و شمال آفریقا را پوشش می‌دهد و بخش دیوبندی آن در جنوب و شرق آسیا و آسیای مرکزی فعال شده‌اند. عملکرد گروه‌های یاد شده، و نیز اخوان المسلمین، جماعت تبلیغ، به نوعی زمینه را برای رشد تکفیری‌ها در منطقه فراهم کرد.

واقعیت دیگری که در عمق تاریخ جنوب آسیا ریشه دارد، تلاش استعمار خارجی برای ایجاد انحراف در بخش رادیکال مقاومت اهل سنت است. این اندیشه پس از اشغال افغانستان، دوباره در چارچوب سنت جهادی از سوی ارتش پاکستان (و ژنرال ضیاءالحق) حیاتی دوباره یافت و با مکتب سلفی وهابی عربی در یک جبهه قرار گرفت. امروز تفکر القاعده‌ای و تفکر طالبانی براینند همین پدیده هستند. القاعده خاستگاه عربی دارد و سلفی است. حال آن که طالبان و سازمان‌های همفکر دیوبندی و منشأ شبه‌قاره‌ای دارند.

برپایه تفکر سلفی تکفیری و مبانی اندیشه سیاسی آن به طور طبیعی گروه‌هایی از این دست بزرگترین تهدیدات تروریستی و افراطی گری در حوزه بین‌الملل بشمار می‌آیند. این گروه‌ها با وجود تنوع رویکردی، اما در حوزه‌های خاورمیانه، شمال آفریقا، پاکستان و افغانستان موقعیت نیرومندی دارند.

## ۲- سطح خرد:

### ۱-۲. نمونه پژوهی طالبان؛ افغانستان

مفهوم هجرت و جهاد، اندیشه‌های سید قطب، آموزه‌ها و تعالیم ابن تیمیه در فراخوان بازگشت به سلفیت، تلاش ابن عبدالوهاب از یک سو و هجوم فکری و فرهنگی غرب و کارکرد حاکمان وقت، ایجاد جنبش‌ها و گروه‌های متعدد جهادی با مشی مسلحانه را در کشورهای اسلامی بدنبال داشت. با اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی بسیاری از گروه‌ها و جنگجویان سلفی جهادی برای مقابله و دفع تجاوز به قلمرو مسلمانان و انجام فریضه جهاد و کمک به مبارزان افغان به مقصد این کشور و پاکستان مهاجرت کردند.

در اکتبر سال ۱۹۹۴ و در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان، گروهی از پرورش یافته‌گان مکتب حنفی و افراطی مدارس پاکستان که وارد جنوب افغانستان شده بودند با نام طالبان (تحریک اسلامی طلبای کرام) در قندهار اعلام موجودیت کردند. با اعلام موجودیت گروه طالبان، عرصه ژئوپلیتیک منطقه، با بازیگر نوظهوری روبرو شد.

طالبان با حمایت عربستان و پاکستان به سرعت به یک قدرت نظامی تبدیل شد و با شعار جهاد با شرک و کفر، بخش زیادی از جغرافیای افغانستان را اشغال و در دسامبر ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند.

طالبان در اولین اقدام محمد نجیب‌الله رئیس جمهور افغانستان را کشتند و تا سال ۲۰۰۱ قسمت اعظم کشور افغانستان را تحت سیطره خود در آوردند و چهره خشن و سخت‌گیرانه‌ای را از دین و احکام اسلام به نمایش گذاشتند و حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان نام نهاد و ملامحمد عمر، رهبر طالبان را به عنوان امیرالمومنین معرفی کردند.

گروه افراطی و تکفیری طالبان که در نسل کشی افغانستان بیش از ۵ هزار نفر را قتل‌عام کردند. در برخی حوزه‌های دیگر نیز (سیاسی، اقتصادی و...) شباهت به داعش دارد. بی‌ثباتی سیاسی، فقر فرهنگی، نفوذ پایدار سنت‌های مذهبی، بحران اقتصادی، اختلال در نظم عمومی، جنگ داخلی در افغانستان، در کنار شرایط منطقه، دخالت قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای از عوامل رشد، نقش‌آفرینی و ماندگاری طالبان است.

ساخت سیاسی - امنیتی منطقه خاورمیانه به گونه پیچیده‌ای در حال دگرگونی است که بی‌گمان باحضور و دخالت فزاینده عوامل و بازیگران فرامنطقه‌ای بر پیچیدگی آن می‌افزاید. این ساختار از هم‌پوشانی و تداخل دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای (عمودی) از

یک سو و بین منطقه‌ای سه‌گانه (افقی): - ژئوپلیتیک / جغرافیای سیاسی - ژئواکونومیک / جغرافیای اقتصادی - ژئو کالچرال / جغرافیای فرهنگی از سوی دیگر شکل گرفته است. در چرخه جهانی قدرت، این منطقه همواره صحنه عملیاتی قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های استراتژیک بین آنها بوده است. از این‌رو شاهد رقابت راهبردی سه محور آمریکا - فرانسه - انگلیس در یک سر طیف و روسیه و چین (هر چند با شدت اندک) در سر دیگر طیف هستیم که در این میان، آمریکا به واسطه موقعیتی که در این صحنه برعهده دارد و فاصله گرفتن از نظم هژمونیک، سیاست‌ها و سیستم کنترلی مورد استفاده آمریکا بیشتر ویژگی جمعی یافته و در چارچوب ائتلاف با متحدان، تحولات منطقه را کنترل می‌کند .

بنابر این شاهد شکل‌گیری ائتلاف غربی-عربی علیه کنشگری جریان تکفیری هستیم. از سوی دیگر، در سطح منطقه‌ای نیز ایران، عراق و سوریه در یک سوی طیف و عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل، قطر و به طور کلی کشورهای حوزه خلیج فارس در سر دیگر طیف به رقابت راهبردی با یکدیگر می‌پردازند. پاکستان در سازمان دهی و هدایت سیاسی و عربستان و امارات متحده عربی با تأمین مالی طالبان نقش اصلی را در رشد و تقویت طالبان داشته است. عربستان سعودی برای کمک به طالبان دو انگیزه اساسی دارد :

• عربستان خود را ام‌القرای جهان اسلام معرفی می‌کند و کمک به مسلمانان غیرشیعه را وظیفه و رسالت اصلی خود می‌انگارد .

• هدف بعدی عربستان در حمایت از طالبان، رقابت و جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان و آسیای مرکزی بوده است. احساسات ضد شیعی و اختلافات بین شیعه و سنی یکی از اهداف عربستان در کشورهایی مانند افغانستان و پاکستان است. برخی از تحلیل‌گران خاورمیانه، رقابت ایدئولوژیک میان ایران (شیعی) با عربستان (سنی وهابی) را «جنگ سرد اسلامی» قلمداد می‌کنند.

برای درک علل و عوامل ظهور و رشد طالبان، افزون بر تحولات در سطح داخلی و منطقه ای، باید متغیرهای مؤثر در سطح نظام بین‌الملل به ویژه آمریکا (به عنوان بازیگر اصلی) بررسی شود. آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ م، از طالبان که گروهی ضد ایرانی، ضد شیعه و طرفدار غرب بود، از راه هم‌پیمانانش (پاکستان و عربستان سعودی) حمایت سیاسی کرد. حمایت واشنگتن از طالبان در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ م به سبب حمایت طالبان از شرکت نفتی آمریکایی یونیکال و دستیابی به انرژی در افغانستان بود. سیاست ایالات متحده از پایان سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ م به دلیل فعالیت‌های مؤثر گروه‌های فمنیست آمریکایی علیه طالبان تغییر جهت داد. در سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ م حمایت طالبان از بن لادن که متهم اصلی بمب‌گذاری‌ها در سفارت‌خانه‌های آمریکا در نایروبی و کنیا بود و خودداری از تحویل او، زمینه سخت‌گیری ایالات متحده علیه طالبان را فراهم کرد و سرانجام پس از رویداد یازده سپتامبر و خودداری طالبان از تحویل بن لادن و سایر اعضای القاعده، آمریکا در اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و امارت طالبان سقوط کرد. این گروه در سال ۲۰۰۶ مجدداً اعلام موجودیت کرد و در شرایط کنونی وضع منطقه نقش مؤثر ندارد و در محدوده داخلی افغانستان، یک بازیگر مؤثر و فعال است.

ادامه دارد.....